

اندیشه جاهلیت محمد قطب در بوته نقد تشیع، تسنن و عقل

سید امیر موسوی*

چکیده

با اوج‌گیری رقابت‌های مصر و عربستان در جهان عرب، به‌ویژه در دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی، بسیاری از اعضای اخوان المسلمین مصر به عربستان سعودی رفتند و اندیشه‌های اخوانی را با وهابیت ترکیب کردند و رواج دادند. مهم‌ترین این افراد محمد قطب بود. اصلی‌ترین اندیشه‌های محمد قطب حول محور مفهوم جاهلیت شکل گرفت. از دید قطب، جاهلیت یک مفهوم سیاسی و به معنای حاکمیت قانونی، غیر از شریعت بود. وی راه گذر از جاهلیت را تشکیل حکومت اسلامی می‌دانست. در این پژوهش نشان می‌دهیم که حکومت در نگاه قطب رفیع‌ترین جایگاه ممکن را داشته، به طوری که جزء اصول دین اسلام و هم‌تراز با توحید قلمداد شده است. چنین تفسیری از نگاه شیعه و سنی اغلب پذیرفتنی نبوده است. هدف این حکومت از نظر قطب رهانیدن مردم از جاهلیت و مسلمان کردن آنان است. قطب مهم‌ترین ابزار حکومت اسلامی در رسیدن به اهدافش را قانون الهی، یعنی شرع، می‌دانست.

کلیدواژه‌ها: محمد قطب، جاهلیت، حکومت اسلامی، شیعه، سنی.

* دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیمشک amirparadise13253@yahoo.com

[دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۰۷؛ پذیرش: ۹۴/۰۵/۲۵]

مقدمه

در بخش عمده‌ای از نیمه دوم قرن بیستم، جهان عرب شاهد بروز رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک میان دولت ملی‌گرای مصر و دولت اسلام‌گرای عربستان سعودی بود. برای چنین رقابتی کشور سعودی، درهای مملکت خود را به روی علما، مبلغان، و اندیشمندان اسلامی، که بیشتر از اخوان‌المسلمین مصر و سوریه و عراق بودند، گشود. حضور این افراد تأثیر ملموسی در ترکیب دعوت وهابی با افکار اسلامی دیگر داشت و طی آن بین عقاید و افکار دینی وهابی و اندیشه‌های سیاسی و انقلابی جمعیت‌های اسلامی دیگر، جمع حاصل شد (ابورمان، ۲۰۱۳: ۱۹۳/۱ و ۱۹۵). در نتیجه این رویداد، حرکتی در عربستان شکل گرفت که «صحوه» (بیداری) نامیده شد (لاکروا، ۲۰۱۲: ۷۴-۷۵). مهم‌ترین شخص از اخوانی‌ها، که بر حرکت صحوه عربستان سعودی تأثیر گذاشت، محمد قطب بود. او در سال ۱۹۱۹ در روستایی در صعيد مصر به دنیا آمد و در کنار برادرش سید (سید قطب^۱) رشد کرد. سید قطب، که سه سال از وی بزرگ‌تر بود، اثر بزرگی بر حیات وی داشت. محمد قطب در دانشگاه قاهره مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۹۴۰، با اخذ مدرک کارشناسی در رشته ادبیات انگلیسی فارغ‌التحصیل گردید. وی در اواخر دهه چهل به اندیشه‌های اخوان‌المسلمین متمایل شد و در سال ۱۹۵۴، زندانی و شکنجه شد؛ اما پس از مدتی آزاد شد. در سال ۱۹۶۵، از اولین اخوانی‌هایی بود که در اثر مواجهه‌های جدید حکومت با مخالفان، به زندان افتاد. پس از شش سال زندان، در سال ۱۹۷۱ با دستور انور سادات آزاد شد. چند ماه پس از آزادی به عربستان سعودی رفت و در آنجا به تدریس در دانشکده شریعت مکه پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد. وی در زمان اقامت در عربستان، به ارتباط‌دادن اندیشه‌های برادرش با مفاهیم وهابی پرداخت. وی برای نشر اندیشه‌های سید قطب، آنها را با وهابیت درآمیخت و برخی را که با اندیشه‌های وهابی تضاد داشت حذف کرد و اندیشه‌ای را ترویج کرد که اندیشه‌های «قطبی جدید» نام گرفت (ابورمان، ۲۰۱۳: ۱۱۰۹/۱). او در سال ۲۰۱۴ درگذشت.

محمد قطب نویسنده‌ای فعال بود و برای نشر اندیشه‌های خود کتب بسیاری نوشت. از انتقادات کلی وارد بر نوشته‌های محمد قطب آن است که وی مطالب معدودی برای

گفتن دارد ولی این مطالب را در نوشته‌های فراوانش آنقدر تکرار کرده که خواننده را کسل و خسته می‌کند. هدف این پژوهش کسب شناختی جامع از افکار محمد قطب حول مفهوم «جاهلیت» است. برای این منظور همه نوشته‌های متنوع محمد قطب را بررسی کرده‌ایم و می‌کوشیم به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. معنای حکومت از نظر محمد قطب چیست؟
۲. هدف حکومت اسلامی از نظر او چیست؟
۳. ابزارهای حکومت اسلامی برای رسیدن به اهدافش چیست؟

۱. تعریف جاهلیت از نظر محمد قطب

محمد قطب معتقد بود جاهلیت حقیقی از نظر قرآن و سنت، نوعی حالت نفسانی و کیفیت روانی است که در آن انسان از پیروی از هدایت الاهی سر باز می‌زند و حکومت خدا را در امور و مسائل زندگی به رسمیت نمی‌شناسد. استناد قطب برای اثبات ارتباط جاهلیت و حکومت این آیه است: «افحکم الجاهلیة بیغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون» (مانده: ۵۰)؛ «آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است» (قطب، ۱۳۹۳ ب: ۱-۲). به نظر وی:

قرآن هرگز ملت عرب را از آن‌رو اهل جاهلیت نخوانده که آنان با ستاره‌شناسی، علوم طبیعی، شیمی، پزشکی و ... آشنایی نداشته و یا نظام‌های سیاسی را نمی‌شناخته و یا در پیش‌برد تولید کالاهای مادی ناتوان بوده و یا از فضایل هم‌زمان خود بهره‌ای نداشته‌اند ... اگر قرآن، این مردم را به این دلایل، اهل جاهلیت معرفی می‌کرد، حتماً برای رفع این کمبودها قیام کرده و بهره‌ای سرشار از علوم ستاره‌شناسی، طبیعی و ... به آنان بخشیده، نظریه‌های گوناگون سیاسی را به آنان شناسانده، برنامه‌های تولیدی و اقتصادی پیشرفته برای آنان طرح‌ریزی کرده و بهره آنان از فضایل اخلاقی را افزایش می‌داد. قرآن ملت عرب را هرگز از این جهات اهل جاهلیت نخوانده، بلکه آنان را از این جهت بدین نام خوانده که آنان حکومت را به هوا و هوس و خواسته‌های نفسانی خود سپرده و حکومت خدا را به رسمیت نمی‌شناختند. بنابراین، معیاری که قرآن زندگی بشر را با آن می‌سنجد عبارت است از حکومت هوا و هوس یا حکومت خدا (همان: ۱۲-۱۳).

۲. راه نجات از جاهلیت از نظر قطب

محمد قطب تنها راه نجات از جاهلیت را برپایی حکومت اسلامی می‌دانست. اما منظور او از حکومت اسلامی چه حکومتی بود؟ او می‌گفت حکومت اسلامی بر سه اصل استوار است که اگر یکی از آنها را نداشته باشد اسلامی نیست: ۱. اجرای شریعت؛ ۲. شورا؛ ۳. حکومت به عدل (قطب، ۱۳۹۳ د). وی بدین‌منظور وظایفی برای علما، ولی‌امر و سایر ارکان حکومت اسلامی ذکر می‌کند. این تقریباً همان نظریه سیاسی سنی است که درباره آن تحقیقات و مطالعات بسیار صورت گرفته و به‌بوته نقد گذاشته شده است.

۳. جاهلیت قطبی از نگاه منابع اهل سنت

در اسلام معمولاً تمام برداشت‌ها، قوانین و ... ابتدا از قرآن استخراج می‌شود. اگر نص صریحی در قرآن در باب مسئله خاصی وجود داشته باشد، همان حجت است. اما اگر نص صریحی در قرآن نباشد ابتدا به سنت مراجعه می‌شود که شارح قرآن به شمار می‌آید و اگر در آنجا نیز حکم مد نظر یافت نشد به اجماع رجوع می‌شود. اگر باز هم حکم یافت نشد منبع بعدی (در اسلام سنی) قیاس است (شهرستانی، ۱۹۹۲: ۲۰۸-۲۰۹). در اینجا دیدگاه قطب با سه معیار اول، یعنی قرآن، سنت و اجماع، بررسی می‌شود. چنان‌که پیش از این آمد، معیار قطب در اسلامی یا جاهلی بودن جامعه، حکومت بر اساس شرع اسلام است. در قرآن در این باره نص صریحی وجود ندارد، اما نصوصی وجود دارد که قطب آنان را چنین تفسیر کرده است. این نصوص، که یکی از آنها پیش از این آمد، مربوط به مبحث «حکم بما انزل الله» است. واژه «حکم» در این عبارت مطابق ادبیات عرب، هم می‌تواند قضاوت باشد و هم حکومت. اما با تعریفی که قطب از حکومت اسلامی و شرایط سه‌گانه آن (اجرای شریعت، شورا و عدل) مطرح کرده، معلوم می‌شود برداشت وی از این واژه حکومت بوده است نه شریعت. حال باید پرسید به چه دلیل قطب این معنا را انتخاب کرده است. قطب در این باره هیچ توضیحی نداده است. البته ممکن است وی به منابع اسلامی مراجعه کرده باشد اما استنادات آن را نیاورده باشد.

مرحله دوم بررسی دیدگاه‌های قطب، آن است که آیات قرآنی مربوط به این موضوع را بررسی کنیم. این بررسی نشان می‌دهد که حکم کسانی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده حکم کنند، برخلاف آنچه قطب می‌گوید، جاهلیت نیست. این حکم در سه آیه قرآنی ذکر شده، که در یکی از آنها این افراد کافر (مائه: ۴۴)، در دیگری ظالم (مائه: ۴۵)، و در آخری فاسق (مائه: ۴۷) شمرده شده‌اند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، واژه مد نظر قطب، یعنی «جاهلیت»، در میان این کلمات نیست. وقتی قطب از جاهلیت در مقابل اسلام بحث می‌کند، تنها واژه از میان این سه واژه که به منظور قطب نزدیک‌تر است «کفر» است. چون مسلمان می‌تواند ظالم یا فاسق باشد اما هنوز مسلمان باشد (دست‌کم از نظر اکثر مسلمانان) اما هیچ‌گاه نمی‌تواند هم‌زمان مسلمان و کافر باشد، همان‌گونه که مسلمانان در نظر قطب نمی‌توانند جاهل باشند. این دومین ایراد به دیدگاه‌های قطب است. یعنی وی برای وضعیت حکم غیرخداوندی واژه‌ای در نظر گرفته، در حالی که قرآن برای آن واژه‌های متفاوتی به کار برده است.

سوم آنکه، حتی اگر از ایرادهای پیشین صرف نظر شود این آیات حکم افرادی را بیان می‌کند که بر طبق قانونی غیر از خدا حکومت می‌کنند؛ یعنی حکام را نه مردم محکوم آنان را. اگر جهاد با این حکام وظیفه مردم تلقی شود، با فرض کوتاهی مردم در جهاد، آنان از اسلام خارج نمی‌شوند. حتی با فرض موافقت اکثریت مردم با چنین حاکمی، باز هم اقلیت باقی‌مانده را نمی‌توان به سبب جرمی که دیگران مرتکب شده‌اند جاهل خواند. این برخلاف آیات قرآنی است که می‌فرمایند هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید (زمر: ۶؛ انعام: ۱۶۴). این حکم قطب به جاهلیت مردم از این منظر نیز ایراد دارد.

چهارم آنکه، واژه «حکم» در ادبیات عرب دو معنا می‌تواند داشته باشد؛ یکی داوری و قضاوت و دیگری حکومت. برداشت قطب از این واژه معنای حکومت بوده، در حالی که منابع اهل سنت این واژه را در آیات مد نظر قطب داوری و قضاوت معنا کرده‌اند نه حکومت (ابن‌ابی‌شیبیه، ۲۰۰۷: ۲۱۴/۹؛ فخر رازی، ۱۹۸۱: ۱۷/۱۲؛ طبری، بی‌تا: ۳۶۰/۱۰). البته در برخی از همین منابع به معنای حکومت نیز اشاره شده اما غرض در اینجا آن است که تفسیر قطب، امر بلامنازع و کاملاً پذیرفته‌شده‌ای در تفسیر اهل سنت نیست.

پنجم آنکه، منبع سوم اهل سنت نیز دیدگاه‌های قطب را قبول ندارد. این منبع اجماع است و به هیچ وجه در خصوص پذیرش دیدگاه‌های قطب اجماعی میان مسلمانان یا علمای آنها در هیچ عصری وجود نداشته است.

پس قرآن، سنت و اجماع دیدگاه‌های قطب را تأیید نمی‌کنند و حتی گاه آن را رد می‌کنند. از این منظر، می‌توان گفت دیدگاه‌های قطب به هیچ وجه ریشه در منابع اهل سنت ندارد و حتی با آنان مخالف است. احتمالاً به همین دلیل بود که قطب کوشید دست‌کم جناح سلفی اهل سنت را با خود همراه نشان دهد. او به کلام ابن تیمیه در این باره استناد می‌کرد که می‌گوید جاهلیت مطلق در سرزمین‌های غیراسلامی وجود دارد؛ اما جاهلیت مقید در میان مسلمانان نیز به‌وفور یافت می‌شود (قطب، ۱۳۹۳ و)؛ اما محمد قطب از آوردن نقل قول کامل ابن تیمیه اجتناب می‌کرد؛ چراکه ابن تیمیه در ادامه نوشتار خود، جاهلیت را ناآگاهی مسلمانان از عقیده صحیح اسلامی می‌داند (ابن تیمیه، بی‌تا: ۲۳۱/۱ و ۲۲۶) و این با تعریف قطب از جاهلیت منافات دارد. در اینجا قطب، سخن ابن تیمیه را به گونه‌ای آورده که گویی ابن تیمیه با وی در این زمینه هم‌نظر است؛ حال آنکه تفاوت اساسی بین تعبیر قطب و ابن تیمیه در موضوع جاهلیت وجود دارد. از آنجا که مطلب ابن تیمیه در خصوص جاهلیت بلافاصله پس از مطلبی قرار گرفته که قطب در بالا آن را آورده بسیار بعید است که وی آن را ندیده باشد، بلکه باید گفت آن را عمداً نادیده گرفته است. ممکن است این کار قطب دلیل دیگری نیز داشته باشد؛ مثلاً احتمال دارد اصرار قطب در هم‌نظر نشان دادن خود با ابن تیمیه، ناشی از اوضاع و احوال عربستان سعودی باشد. یعنی وی ناچار بوده است برای آنکه اندیشه‌هایش در محیط سلفی عربستان پذیرفته شود آنها را با اندیشه‌های بزرگان سلفیه هم‌راستا معرفی کند.

همچنین، محمد قطب با استناد به آیاتی از قرآن، که معمولاً سلفیه به عنوان دلیل برای شناخته‌بودن خداوند نزد مشرکان عهد پیامبر (ص) می‌آورند، می‌گفت اعراب جاهلی، خدا را می‌شناختند، اما بت‌ها یا دیگرانی را در عبادت شریک او قرار می‌دادند (قطب، ۱۳۹۳ ب: ۷۰-۷۴). این مطلب دقیقاً برگرفته از منابع سلفی و وهابی همچون کتب ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۹۹۶: ۶۴) و ابن عبدالوهاب (ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۵) است که نشانه‌ای از تأثیرپذیری محمد قطب از اندیشه‌های وهابی است. قطب در این خصوص، تعریف دومی از جاهلیت مطرح می‌کرد که چنین بود: انحراف از عبادت خدا. واردشدن این

مطلب در میان مباحث قطب ممکن است از نظر خواننده بی‌ربط بیاید؛ چراکه قطب ابتدا جاهلیت را به معنای حکومت غیرخدا و سپس به معنای انحراف از عبادت خدا می‌شمارد. این دو گرچه ممکن است اشتراکاتی داشته باشند، اما دو تعریف مجزا از هم هستند. این دو تعریف هر کدام معرف اندیشه‌ای مجزا در افکار محمد قطب هستند. تعریف اول، تعریفی است که سید قطب از جاهلیت به دست می‌داد و تعریف دوم، تعریف شرک از نظر ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب است، که محمد قطب به گونه‌ای نه‌چندان موفقیت‌آمیز سعی در تلفیق آنها داشته است. البته ممکن است منظور قطب از این مطالب، تأیید این نظر سلفیه باشد که صرف اعتقاد به الله موجب مسلمان شدن افراد نمی‌شود؛ چراکه مشرکان عصر پیامبر نیز به خداوند اعتقاد داشتند.

همچنین، محمد قطب سعی داشت تضاد بین جاهلیت و حاکمیت اسلامی را، که جوهره اصلی اندیشه سید قطب بود، همان تضاد بین جاهلیت و توحید به شمار آورد، که جوهره دعوت وهابی بود. وی اجرای شریعت را، که اصل اندیشه سید قطب بود، همان پاک‌سازی عقیده می‌دانست، که رکن اساسی دعوت وهابی است. وی می‌گفت:

مسئله شریعت همانند مسئله عقیده است و هیچ فرقی بین این دو نیست. چه بگوییم حکومت بر اساس آنچه خدا نازل کرده و چه بگوییم جاهلیت و شرک، در هر دو صورت، شناخت حقیقی خداوند و ایمان صحیح به او، بی‌شریک‌شمردن او در حاکمیت را به دنبال دارد؛ همان‌گونه که بی‌شریک‌شمردن او در الوهیت را (قطب، ۱۳۹۳ ز: ۹۷).

از نظر وی، عقیده و شریعت دو روی یک سکه‌اند، از اصلی واحد نشئت می‌گیرند و در نهایت به یکدیگر می‌پیوندند. اصل و نهایت همان ایمان به الله و تسلیم شدن به او است. محمد قطب، در راه تعریف دوباره اصول اصلی وهابیت تحت مفاهیم قطبی، نوع چهارمی از توحید را به سه نوع توحید تعریفی محمد بن عبدالوهاب افزود و آن توحید حاکمیت بود که معنایش این بود که حاکمیت فقط از آن خدا است و شریعت یکی است که باید طبق آن حکومت شود. محمد قطب می‌گفت او این نوع توحید را بر تعالیم محمد بن عبدالوهاب اضافه نکرده، بلکه آن را از توحید الوهیتی استخراج کرده که محمد بن عبدالوهاب مطرح کرده است (قطب، ۱۳۹۳ ز: ۹۷).

۴. جاهلیت قطبی از نگاه شیعه

منابع شیعه نیز در سه منبع اول، یعنی قرآن، سنت و اجماع (نوری، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۸)، با منابع سنی همخوانی دارد، با این تفاوت که شیعه، سنت ائمه (ع) را نیز افزون بر سنت پیامبر در نظر می‌گیرد. از این منظر، فقه شیعه نیز به استناد این سه منبع همان مواضع را در خصوص جاهلیت قطبی دارد که سنیان دارند. اگر اشاره موردی به این مواضع منظور باشد می‌توان به این نمونه اشاره کرد که معنای «حکم» در آیات مد نظر قطب، در تفاسیر شیعه همچون تفاسیر سنی، داوری و قضاوت است و با برداشت قطب در معنای حکومت مخالفت دارد. مثلاً کلینی (کلینی، ۱۳۶۷: ۴۰۷/۷)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۱۸/۶) و محمدحسین طباطبایی (طباطبایی، بی‌تا: ۵۸۴/۵) همگی منظور از «حکم» در آیه ۵۰ سوره مائده را، که قطب به آن استناد کرده، قضاوت تفسیر کرده‌اند نه حکومت. با وجود این، طباطبایی در تفسیر آیات دیگر نوشته است که گاه مفسران از «حکم» حکومت را منظور داشته‌اند و در معنای آن، که حکومت است یا قضاوت، اختلاف وجود دارد (همان: ۵۷۹/۵). خلاصه آنکه، دیدگاه‌های قطب نزد اکثریت شیعه نمی‌تواند پذیرش عمومی داشته باشد؛ چراکه در دو کتاب از چهار کتاب ثقة شیعه، یعنی تهذیب و کافی، این دیدگاه‌ها رد شده است.

۵. ایرادهای عقلی به دیدگاه‌های قطب

فقدان تناقض یکی از ویژگی‌های نظریه‌های عقلانی است. اندیشه قطب فاقد این ویژگی است. برخی از تناقضات موجود در اندیشه قطب چنین است:

۱. قطب معتقد بود رئیس حکومت اسلامی (ولی امر) در اجرای شریعت نمی‌تواند از جانب خود در احکام تصرف کند؛ چراکه در این صورت شرط مصدر مشروعیتش را لغو کرده است (قطب، ۱۳۹۳ ه: ۱۷). در اینجا وی متوجه تعارض این دیدگاه‌ها با برخی از دیگر دیدگاه‌هایش درباره حکومت راشدین شده، می‌کوشد این تعارض را توجیه کند. محل تناقض نمونه‌هایی از تصرف برخی از خلفای راشدین در احکام است که قطب به آنها اشاره کرده و سعی در توجیه آنها داشته است. یکی از این نمونه‌ها لغو پرداخت سهم تألیف قلوب از زکات به دستور خلیفه دوم به دلیل قدرتمند شدن اسلام بود (همان: ۱۶). این استدلال بر مبنای حکم مستخرج از منابع شرعی صورت نگرفته بود. یعنی در

قرآن، سنت، اجماع و قیاس هرگز چنین چیزی نیست که در صورت قدرتمندشدن اسلام نیازی به پرداخت مؤلفه‌القلوب نیست. محمد قطب کوشیده است این کارها را با ذکر توضیحاتی توجیه کند؛ اما این توجیهات، به نظر ناکافی و بی‌وجه‌اند و همچنان این پرسش در ذهن خواننده نوشته‌های قطب باقی می‌ماند که اگر طبق دیدگاه‌های قطب، ولی امر نمی‌تواند احکام شرعی را تغییر دهد چرا برخی از خلفای راشدین چنین کرده‌اند. اگر این خلفا خطا کرده‌اند چرا قطب آن را تأیید می‌کند؟ اگر ولی امر از نظر قطب مجاز بوده است بنا به دلایلی احکامی را تغییر دهد چرا قطب مصرانه اصرار دارد که ولی امر نمی‌تواند احکام شرعی را تغییر دهد؟

۲. او معتقد بود تنها راه اجرای شریعت اسلام در کشورهای اسلامی، جهاد با دولت‌های بزرگ است؛ چراکه به زعم او این دولت‌ها مانع اصلی در این راه‌اند (همان: ۶۰). قطب اشاره نمی‌کند که این دولت‌ها کی و چگونه مانع از اجرای شریعت بوده‌اند و در عوض به حمله اسرائیل به مرکز هسته‌ای عراق و حمله آمریکا به مرکز سلاح‌های شیمیایی لیبی اشاره می‌کند (همان: ۶۴)؛ که کاملاً بی‌ربط به این بحث هستند؛ چراکه در تملک‌داشتن سلاح شیمیایی یا نداشتن آن تأثیری بر اجرای شریعت در لیبی نداشت و صدام نیز در ممانعت از اجرای شریعت اسلامی، دست‌کمی از غربی‌ها نداشت (ارکان، ۱۳۸۲: ۱۱). در واقع، طرفداری قطب از صدام با دیدگاه‌های خودش تضاد دارد؛ چراکه از طرفی حکامی چون صدام را شاگردان غرب و دشمن اسلام می‌دانست (قطب، ۱۳۹۳ الف: ۲۲۵/۱) و از طرفی می‌گفت او باید سلاح هسته‌ای داشته باشد. یعنی او از دست‌یابی یکی از دشمنان اسلام به سلاح هسته‌ای دفاع می‌کرد و اصلاً به این نمی‌اندیشید که این دشمن اسلام ممکن است این سلاح را علیه مسلمانان به کار گیرد، همان‌گونه که دیگر سلاح‌های خود را علیه مسلمانان ایران و کویت به کار گرفت.

نتیجه

خلاصه اندیشه سیاسی محمد قطب این است که جاهلیت، مفهومی سیاسی است و مسلمانان تا حکومتی بر اساس شرع اسلام بر پا نکنند، در عصر جاهلیت به سر می‌برند. همچنین، محمد قطب حکومت خلفای راشدین را حکومت ایدئال اسلامی می‌دانست و

معتقد بود حکومت اسلامی که قرار است در آینده بر پا شود، باید طبق الگوی حکومت راشدین باشد. با وجود این، وی توضیح کافی درباره شکل این حکومت نداده است. حکومت و نوع آن در اندیشه قطب جایگاه رفیعی دارد. او حکومت را به نوعی مهم‌ترین آزمون اعتقادی و محک مسلمانی مسلمانان می‌دانست و در این راه تا بدانجا پیش رفت که آن را هم‌تراز توحید قرار داد. به بیان دیگر، قطب، اصلی را بر اصول دین اسلام افزود و آن را توحید حاکمیت نامید؛ اصلی که اسلام مسلمانان با نادیده گرفتن آن تبدیل به کفر می‌شد. از نظر قطب، مهم‌ترین هدف این حکومت، رهانیدن مردم از حکومت جاهلی و در نتیجه رهانیدن آنان از کفر بود. این دیدگاه‌های قطب اغلب با سه منبع اصلی سنی و شیعه، یعنی قرآن، سنت و اجماع، همخوانی ندارد و گاه با آنها در تضاد است. افزون بر آن، در دیدگاه‌های قطب، تناقضات عقلی نیز یافت می‌شود. اهدافی که قطب برای حکومت تعریف می‌کرد تا حد زیادی مبهم بود. قطب برای این حکومت، اهداف فیزیکی ملموس یا سنجش‌پذیر تعریف نکرد و دست‌آوردهای احتمالی آن را نیز برنشمرد. به نظر می‌رسد هدف این حکومت در نظر قطب بیشتر منحصر به کوبیدن و از بین بردن حکومت‌های معاصر مسلمانان بود تا به دست آوردن دست‌آوردهای ملموس و مشخص.

با وجود همه اینها، دیدگاه قطب درباره ابزارهایی که حکومت اسلامی از آن استفاده می‌کند مشخص‌تر بود. مهم‌ترین ابزار و اساساً عامل برتری حکومت اسلامی، قانون آن بود؛ قانونی که بر اساس شرع بود و چون شرع از نظر قطب بسیار برتر از قانون انسانی شمرده می‌شد، باعث می‌شد حکومت اسلامی بر همه حکومت‌هایی که بر اساس قوانین انسانی حکمرانی می‌کنند برتری داشته باشد. قطب خود را مجبور نمی‌دید که درباره برتری قوانین شرعی در کارایی یا دست‌آوردها چندان سخن بگوید، بلکه همین که این شرع از مرجع خداوندی صادر شده بود برای اثبات برتری آن کافی بود.

پی‌نوشت

۱. سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶) از نویسندگان اسلام‌گرای مصری بود. او در سال ۱۹۵۳ به اخوان‌المسلمین پیوست و در پی تیره‌شدن روابط اخوان‌المسلمین و رهبران انقلاب مصر در سال ۱۹۵۴ به زندان افتاد. وی تا سال ۱۹۶۴ در زندان ماند و در آنجا به نشر اندیشه‌هایی پرداخت که مطابق آنها مسلمانان هم‌عصرش مسلمان واقعی نبودند و تا زمانی که حکومت اسلامی برپا نمی‌کردند در

وضعیت جاهلی به شمار می‌رفتند. او در زندان جماعتی را بر اساس همین اندیشه تأسیس کرد و در اثر فعالیت‌های همین جماعت، حکومت او را دست‌گیر کرد و در سال ۱۹۶۶ اعدام شد (علی‌خانی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۳۰/۲).

منابع

قران کریم، (۱۳۷۳)، ترجمه مکارم شیرازی، قم: دارالقران الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی. ابن ابی شیبیه (۲۰۰۷). المصنف، تحقیق: اسامه بن ابراهیم، القاهرة: الفاروق الحدیثة للطباعة والنشر، المجلد التاسع.

ابن تیمیه، احمد ابن عبدالحلیم (۱۹۹۶/۱۴۱۶). الایمان، بیروت: المکتب الاسلامی، الطبعة الخامسة. ابن تیمیه، احمد ابن عبدالحلیم (بی‌تا). اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة الاصحاح الجحیم، تحقیق و تعلیق: ناصر بن عبدالکریم العقل، الرياض: مکتبة الرشد، المجلد الاول. ابن عبدالوهاب، محمد (بی‌تا). القواعد الاربع، بی‌جا: بی‌نا. ابو رمان، محمد (۲۰۱۳). «السلفية فی جزيرة العرب»، الحركات الاسلامية فی الوطن العربي، اشراف: عبدالغنی عماد، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية، ج ۱.

ارکان، مائده (۱۳۸۲). «صدام، دین و حکومت»، در: پگاه حوزة، ش ۱۰۷، ص ۱۲. شهرستانی، عبدالکریم (۱۹۹۲). الملل والنحل، بیروت: دار الکتب العلمیة. طباطبائی، محمد حسین (بی‌تا). تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دار العلم، ج ۵. طبری، محمد بن جریر (بی‌تا). تفسیر الطبری، القاهرة: المکتبة ابن تیمیة، المجلد العاشر. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام، تحقیق و تعلیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الجزء السادس.

علی‌خانی، علی‌اکبر؛ و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، تهران: جهاد دانشگاهی، ج ۲.

فخر رازی، محمد ابن عمر (۱۹۸۱). التفسیر الکبیر، بیروت: دار الفکر، الجزء الثاني عشر. قطب، محمد (۱۳۹۳ الف). اسلام و نابسامانی‌های روشنفکران، ترجمه: محمدعلی عابدی، بی‌جا: نشر عقیده، ج ۱.

قطب، محمد (۱۳۹۳ ب). جاهلیت قرن بیستم، ترجمه: محمدعلی عابدی، بی‌جا: نشر عقیده. قطب، محمد (۱۳۹۳ ج). لزوم بازنویسی تاریخ اسلام، ترجمه: احمد حکیمی، بی‌جا: نشر عقیده. قطب، محمد (۱۳۹۳ د). التطور والثبات فی حياة البشرية، در: Tawhed.ws/r1?i=2721&otq8g4yg. قطب، محمد (۱۳۹۳ ه). حول تطبیق الشریعة، در: tawhed.ws/r1?i=2670&x=v82px4o, 10/6/1393. قطب، محمد (۱۳۹۳ و). رؤیة الاسلامیة لحوال العالم المعاصر، در: Tawhed.ws/r1?i=2688&x=a0hv2dbg, 8/6/1393.

قطب، محمد (۱۳۹۳ ز). مفاهیم ینبغی ان تصحح، در: <http://tawhed.ws/a?a=pum8ossa>

١٣٢ / پژوهش نامه مذاهب اسلامي، سال دوم، شماره چهارم

كليني، محمد بن يعقوب (١٣٦٧). *الفروع من الكافي*، تحقيق و تعليق: علي اكبر الغفاري، تهران: دار الكتب الاسلامية، المجلد السابع.

لاكراو، ستيفان (٢٠١٢). *زمن الصحوة*، الترجمة باشراف: عبدالحق زموري، بيروت: الشبكة العربية للابحاث والنشر، الطبعة الاولى.

نوري، محمد اسماعيل (١٣٧٨). *آشنائي با فقه، قم: احسن الحديث*.